

بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا

رضا التیامی نیا* - علی باقری دولت‌آبادی** - جاسب نیکفر***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۶)

چکیده

بحران یمن صرفاً ناشی از نقش‌آفرینی بازیگران داخلی نیست، بلکه ناشی از نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همانند عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا و رژیم صهیونیستی است که در روند شکل‌گیری بحران یمن و تشدید آن نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کارگزاران سیاست آمریکا معتقدند که با درگیر ساختن ایران در عرصه منطقه‌ای و مناطقی که عمق استراتژیک پایگاه اجتماعی و سیاسی ایران محسوب می‌شوند، فرسایش قدرت و توان منطقه‌ای و سیاسی ایران و محور مقاومت را به وجود خواهد آورد. پرسش اصلی آن است که عوامل اصلی شکل‌گیری بحران یمن و نقش بازیگران داخلی و خارجی به‌ویژه آمریکا و عربستان سعودی در بحران یمن چیست. روش پژوهش اسنادی است. چارچوب نظری پژوهش حاضر معطوف به بهره‌گیری از نظریه جان فوران (چرایی ناکامی انقلاب‌ها و توازن منطقه‌ای در نظام‌های ناهمگون در محیط‌های راهبردی آشوب‌ساز است) است.

واژگان کلیدی: یمن، توازن منطقه‌ای، عربستان، آمریکا، ائتلاف راهبردی

مقدمه

بحران یمن، ماهیتی هویتی و ساختاری داشته است. رهبران سیاسی یمن در زمره مجموعه‌هایی محسوب می‌شوند که در ساختار دوقطبی و در قالب یمن جنوبی ایفای نقش می‌کردند. این افراد با استفاده از قابلیت‌های سیاسی لازم برای ایفای نقش راهبردی، توانستند موقعیت سیاسی خود را در ۲۰ سال بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر در ساختار نظام جهانی، حفظ نمایند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲). بحران یمن زائیده ساختارهای ناکارآمد سیاسی و عدم توزیع عادلانه قدرت و منابع در سطح اجتماعی و دخالت قدرت‌های خارجی از جمله عربستان سعودی و امریکاست.

یمن از جمله کشورهایی است که درگیر این فرایند است و هنوز در خصوص ماهیت تحولات سیاسی این کشور اجماع چندانی وجود ندارد. برخی در ادامه انقلاب‌های عربی در منطقه آن را انقلاب‌های پست‌مدرن^۱ - پراکنده، بدون رهبری و بدون یک ایدئولوژی قطعی - و برخی موج دیگری از انقلاب‌های لیبرال^۲ - دموکراتیک نامیده‌اند و برخی نیز مانند اکثر جمهوری‌خواهان امریکایی و جمهوری اسلامی ایران، معتقدند که این تحولات، تحت تأثیر و ادامه امواج انقلاب‌های اسلامی^۳ بوده و از انقلاب اسلامی ایران متأثر است. در خصوص ریشه‌های اجتماعی این تحولات نیز برخی بر عوامل سیاسی همچون نبود مردم‌سالاری و آزادی در رژیم‌های پیشین و برخی دیگر بر عوامل اقتصادی و فرهنگی همچون فقر، بیکاری و تبعیض تمرکز بیشتری داشته و برخی دیگر نیز تلاش کرده‌اند تا با ارائه چارچوب‌های تلفیقی که هم عوامل سیاسی و هم عوامل اقتصادی و فرهنگی را در برمی‌گیرد، به تبیین این تحولات پردازند (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۴۲). نکته مهم این است که تحولات سیاسی یمن در حال تغییر دادن موازنه قدرت در منطقه است. اگرچه بر هم خوردن موازنه قدرت امری غیرقابل پذیرش برای دولت‌های عرب منطقه و متحدان فرامنطقه‌ای آن‌هاست، اما سؤال مهم‌تر این است عوامل شکل‌گیری، تداوم بحران یمن و موانع ناکامی‌های دموکراتیک در یمن کدام‌اند. فرضیه اصلی پژوهش بر این موضوع تأکید دارد که اهمیت ژئوپلیتیک یمن برای امریکا و عربستان در بحث تنگه باب‌المنذب، صدور نفت و ارتباط آن برای ایجاد ثبات و تعادل قدرت به بحران یمن دامن زده است. متغیرهای اساسی اثرگذار در بحران یمن، نقش آفرینی و تحرکات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ساختار و ویژگی‌های قدرت سیاسی و اجتماعی در یمن هستند.

1. Post-Modern Revolutions
2. Liberal Revolutions
3. Islamic Revolutions

روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیلی و توصیفی برای انجام پژوهش استفاده می‌شود. روش تحلیلی - توصیفی، متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری و گسترش بحران ناپایداری سیاسی و اجتماعی و امنیتی یمن و نیز جنگ فرسایشی داخلی و منطقه‌ای یمن را مدنظر قرار می‌دهد. روش توصیفی به تبیین فرایندهای تحولات یمن می‌پردازد و روش تحلیلی به سنجش میزان اثرگذاری هر یک از مؤلفه‌های اجتماعی، ساختاری، منطقه‌ای و بین‌المللی بر شکل‌گیری بحران یمن و فرایندهای مدیریت بحران یمن تأکید دارد (سلطانی‌فر، ۱۳۸۶: ۲۵).

چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر، بهره‌گیری از نظریه توازن منطقه‌ای در نظام‌های ناهمگون و محیط‌های راهبردی آشوب‌ساز است. شاخص‌های تحلیلی رهیافت تعامل سه‌جانبه پویا، این موضوع را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد که دگرگونی‌های سیاسی در یمن و سازوکارهای مدیریت بحران در این کشور تحت تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی، ساختار داخلی، نظام منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل قرار دارد. هر یک از مؤلفه‌های یادشده به‌عنوان بخشی از فرایند شکل‌گیری بحران اجتماعی و مدیریت در یمن تلقی می‌گردد و لذا می‌توان فرایندی را مورد ملاحظه قرار داد که به‌موجب آن نیروهای اجتماعی یمن، اهداف سیاسی خود را در قالب ضرورت‌های ثبات سیاسی، امنیت منطقه‌ای و نشانه‌های کنش راهبردی قدرت‌های بزرگ پیگیری می‌نمایند (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶۸).

جان فوران در مطالعه مفصلی علل ناکامی انقلاب‌ها و تداوم بحران در یک کشور را ترکیب عوامل زیر می‌داند: توسعه وابسته، حکومت سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص، شکل‌گیری و تبلور فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و بحران انقلابی همراه با آن، رکود اقتصادی، ارتباط باز با نظام جهانی (امکان نفوذ خارجی). همه این عوامل باعث نارضایتی‌های گسترده در بخش‌های مختلف جامعه و اتحاد گسترده طبقات ضد دولت می‌شود. رکود اقتصادی موجب تشدید نارضایتی‌ها و ارتباط باز با نظام جهانی باعث نفوذ قدرت‌های خارجی می‌شود (فوران، ۱۳۸۴: ۳۰۰-۳۰۲). لذا در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه جان فوران به بررسی وضعیت مشروعیت سیاسی دولتمردان یمن، نقش نخبگان و واکنش‌های آنان، به‌خصوص ارتش و نیز جریان‌های اجتماعی و فعالیت‌های آن‌ها و نقش قدرت‌های خارجی می‌پردازیم.

موقعیت راهبردی یمن

یمن در جنوب شبه‌جزیره عرب قرار گرفته و مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و

نیز خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ افریقا از طریق مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است؛ به علاوه، اشراف این کشور بر تنگه باب‌المنندب اهمیت مضاعفی به آن از نظر تأمین امنیت انرژی و حمل و نقل کالا بخشیده است. در واقع درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المنندب هم می‌گذرد. پس به همان میزان که کانال سوئز حائز اهمیت است، باب‌المنندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

امنیت تنگه باب‌المنندب برای تمامی کشورهای ساحلی دریای سرخ از نظر حمل و نقل کالا و تسلیحات حائز اهمیت اساسی است. برای مثال در جنگ ۱۹۷۳ مصر و سوریه ضد رژیم صهیونیستی، جمهوری عربی یمن در هماهنگی با قاهره تنگه باب‌المنندب را به روی ورود کشتی‌ها و تسلیحات به رژیم صهیونیستی بست و از این طریق به نحو مؤثری مانع استفاده رژیم صهیونیستی از بخش عمده‌ای از نیروی دریایی‌اش و ضربه زدن به مصر از طریق دریای سرخ شد؛ امری که تأثیر فراوانی بر سیر عملیات جنگی در جبهه سینا داشت. تجارت و توریسم در شهرهای مهمی چون جدّه و ینبع (عربستان سعودی) و ده‌ها شهر ساحلی دیگر دریای سرخ تا حد زیادی به امنیت و آرامش در تنگه باب‌المنندب وابسته است (میررضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۵۱). دقیقاً به همین خاطر آمریکا و رژیم صهیونیستی به دنبال حصول اطمینان از کنترل باب‌المنندب و خلیج عدن می‌باشند. باب‌المنندب یک گلوگاه راهبردی مهم برای تجارت دریایی بین‌المللی و کشتیرانی و نیز انتقال انرژی است. اهمیت آن به اندازه اهمیت کانال سوئز برای کشتی‌رانی دریایی و تجارت دریایی بین افریقا، آسیا و اروپاست. آن‌ها به شدت نگران پیروزی انصارالله و حوثی‌ها هستند؛ زیرا کنترل یمن توسط حوثی‌ها سبب قطع دسترسی رژیم صهیونیستی به اقیانوس هند از طریق دریای سرخ شده و مانع دسترسی راحت زیردریایی‌های رژیم صهیونیستی برای ورود به خلیج فارس برای تهدید ایران می‌شود. همین امر موجب گردید تا کنترل یمن یکی از محورهای و نکات مهم گفتگوهای نتانیاها با کنگره آمریکا در ۳ مارس ۲۰۱۵ باشد؛ اما در سوی دیگر عربستان سعودی به عنوان متحد منطقه‌ای آمریکا نیز به شدت از اینکه یمن به متحد ایران تبدیل شود هراس دارد و بیم آن دارد که این رویدادها تمامی شبه‌جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد. بازداشتن ایران، چین و روسیه از به دست آوردن جای پای راهبردی در یمن از جمله نگرانی‌های امریکاست (Nazemroaya, 2015: 1-5).

یمن در مسیر دریایی شرق به غرب از جایگاه استراتژیکی برخوردار است. رئیس فرماندهی مرکزی آمریکا، ژنرال نرمان شوارزکوف^۱ در ارائه توضیحات و استدلال‌های خود به سنای

امریکا می‌گوید: «دریای سرخ در کنار کانال سوئز در شمال و باب‌المنندب در جنوب یکی از حیاتی‌ترین خطوط دریایی ارتباطی و نیز رابط حیاتی حمل‌ونقل و ناوبری بین ائتلاف‌های اروپایی و پاسیفیک است. از آنجاکه بخش مهمی از نیروهای یوستکام در دریا به کار گرفته می‌شوند، لذا تأمین امنیت این آبراه برای کشتیرانی باز و آزاد باید یک هدف کلیدی باشد. اهمیت و توصیف تنگه باب‌المنندب در گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا در نوامبر ۲۰۱۴ نیز این‌گونه بیان شده است: «تنگه باب‌المنندب یک گلوگاه یا نقطه راهبردی مهم میان شاخ افریقا و خاورمیانه است و نیز این تنگه رابط راهبردی میان دریای مدیترانه و اقیانوس هند است. این تنگه بین یمن، جیبوتی و اریتره واقع شده است و دریای سرخ را به خلیج عدن و دریای عرب پیوند می‌دهد. قسمت اعظم صادرات خلیج فارس که از طریق کانال سوئز عبور می‌کند و نیز خط لوله سومد یا سامد^۱ از میان تنگه باب‌المنندب می‌گذرند. برآورد جدی نشان می‌دهد که ۳/۸ میلیون بشکه نفت خام و محصولات پتروشیمی پالایش‌شده در سال ۲۰۱۳ از این آبراه به مقصد اروپا، آمریکا و آسیا صادر شده است که افزایش ۲/۹ میلیون بشکه‌ای در روز را در مقایسه با سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد. تنگه باب‌المنندب حدود ۱۸ مایل پهنا دارد و حمل‌ونقل تانکرهای نفتی را به دو کانال تردد دو مایلی محدود کرده است. مسیرهای تردد ورود و خروج در این تنگه از طریق این کانال‌های دو مایلی ساماندهی شده است. بستن تنگه باب‌المنندب می‌تواند تانکرهای نفتی خلیج فارس را از رسیدن به کانال سوئز و خط لوله سومد محروم کند و آن‌ها را به سمت دماغه جنوبی افریقا منحرف کند و سبب افزایش زمان و هزینه صدور نفت شود؛ به‌علاوه، جریان نفت جنوبی اروپا و افریقا دیگر نمی‌تواند مهم‌ترین مسیر مستقیم صدور کالا و نفت به بازارهای آسیا از طریق کانال سوئز و تنگه باب‌المنندب را طی کند» (Ryan, 2015: 4-5).

۱-Sumed Pipeline: یک خط لوله نفت در مصر است که ترمینال عین‌السخنه در خلیج سوئز را به ساحل اسکندریه در دریای مدیترانه متصل می‌کند. این خط لوله به عنوان جایگزینی برای صادرات نفت از خلیج فارس که باید از کانال سوئز بگذرد محسوب می‌شود.

نقشه شماره ۱: خط لوله‌های نفتی جدید و مسیر آن‌ها در نواحی خلیج فارس
(Nazemroaya, 2012: 7).



با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی پادشاهی‌های عربی، آن‌ها از حمایت‌های باثبات و مداوم قدرت‌های خارجی برخوردارند. ایالات متحده، ناوگان پنجم دریایی خود را در بحرین دارد به همین خاطر سرکوب بی‌امان و مداوم معترضان توسط پادشاه بحرین چندان انتقاد و اعتراض امریکا و غرب را در پی نداشته است. باوجود این تحلیل تجربی و نظری، بحرین و یمن در بین کشورهای پادشاهی خلیج فارس استثناء هستند و ناپایداری سیاسی گسترده و شورش‌ها و قیام‌های مردمی زیادی را تجربه کرده‌اند و هم‌اکنون با اعتراضات مردمی روبه‌رو هستند (Zarhani, 2013: 166-169).

بحث و یافته‌ها

به‌طور کلی مهم‌ترین ویژگی‌های سیاسی و نظام حزبی یمن پس از ادغام و نیز از دلایل مهم انقلاب مردم یمن و ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ به بعد در یمن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی

حکومت علی عبدالله صالح در زمره رژیم‌های اقتدارگرای مبتنی بر تسلط حزب سیاسی حاکم محسوب می‌شود. اگرچه یمن از انعطاف‌پذیری قابل توجهی برخوردار است و غربی‌ها این کشور را به اعراب شاد می‌شناسند، اما واقعیت‌های راهبردی یمن تحت تأثیر کنگره خلق ملی بر اساس

نشانه‌هایی از اقتدارگرایی حزبی و تثبیت حزب حاکم شکل گرفته است. یمن شاهد دوره طولانی از درگیری‌های داخلی خصوصاً در دهه‌های اخیر بوده است. به‌طور مثال تنها در قرن بیستم در دهه ۱۹۶۰، یمن برخوردهایی را بین ناصریست‌ها و سلطنت‌طلبان، در دهه ۷۰ میان ناسیونالیست‌ها و کمونیست‌ها، در دهه ۸۰ بین جناح‌های مختلف سیاسی در جنوب یمن و در دهه ۹۰ میان شمال و جنوب تجربه کرده است (دکمجان، ۱۳۷۷: ۱۵۸). تا قبل از بروز تحولات سیاسی جدید در یمن و قدرت گرفتن حوثی‌ها حکومت عبدالله صالح در زمره رژیم‌های اقتدارگرای مبتنی بر هژمونی حزب حاکم همراه با سطح بالایی از رقابت سیاسی و انتخاباتی، طبقه‌بندی می‌شد. در این نظام سیاسی اگرچه میزانی از رقابت انتخاباتی تحمل می‌شود، اما عملاً حزب حاکم با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از ابزارها موقعیت مسلط را به دست می‌آورد. در خصوص پیروزی کنگره خلق عمومی باید توجه داشت که این جریان به‌مثابه حزب حاکم از مجموعه‌ای از ابزارها برای پیروزی در انتخابات به وجه احسن استفاده می‌کرد. برای مثال، رسانه‌های دولتی یمن به نفع این حزب فعالیت می‌کردند و تأثیر این پدیده، به‌ویژه بر رأی‌دهندگان بی‌سواد چشمگیر بود. همچنین حزب کنگره از تمهیدات دولتی به‌ویژه اثرگذاری دولت و منافع و رانت‌های حکومتی استفاده می‌کرد (Blaydes, 2011: 218).

ب) مشکلات و فساد اقتصادی گسترده

در شرایطی که یمن فقیرترین کشور خلیج فارس محسوب می‌شود، فساد اقتصادی عظیمی در میان نخبگان و طبقه حاکم این کشور وجود دارد. «بلیدس»، در این باره می‌گوید: «علاوه بر پیوندهای حامی-پیرو که دولت برقرار کرده و از طریق آن موفق به جلب آرای عمومی در انتخابات می‌شود (نمودار شماره ۲)، شبکه‌های فردی گسترده‌ای که بر فساد و پارتی‌بازی استوار است نیز به چشم می‌خورد. به گفته یکی از اعضای مجلس، فساد سیاسی وسیع است و کنگره خلق عمومی تلاش چندانی برای مبارزه با اختلاس و ثروت‌های نامشروع نمی‌کند. مطبوعات گزارش می‌دهند که حکومت یمن را فساد عظیمی که در تمام سطوح بوروکراسی وجود دارد احاطه کرده است» (Blaydes, 2011: 217). به‌طور کلی می‌توان گفت که فساد گسترده و ویژگی الیگارشیک حکومت و اقتدارگرایی مبتنی بر هژمونی حزبی در یمن، نارضایتی احزاب و گروه‌های سیاسی اپوزیسیون را برانگیخته و بحران مشروعیت عمیقی را در این کشور ایجاد کرده است؛ در این میان فقر، بیکاری گسترده، عدم توزیع عادلانه ثروت و سوءتغذیه و بحران منابع نیز بر پیچیدگی‌های بحران یمن افزوده و ترکیبی از بحران‌های مشروعیت و کارآمدی را ایجاد کرده و خیل عظیمی از طبقات و نیروهای اجتماعی را در مقابل حکومت قرار داده است. این وضعیت با

جانشینی منصورهادی به‌جای علی عبدالله صالح نه‌تنها بهبود پیدا نکرد، بلکه تشدید نیز شد. به همین خاطر با اعتراض حوثی‌ها به منصورهادی و کشیده شدن این اعتراضات به پایتخت وی مجبور به ترک کشور و فرار به عربستان شد. ریشه جنبش الحوثی‌های شیعه را می‌توان در دهه ۱۹۸۰ و نیز جنبش مذهبی جستجو کرد که تحت رهبری بدرالدین الحوثی شروع شد. حوثی‌ها توانستند خود را ارتقا دهند و یک نهاد نظامی در منطقه صعده تشکیل دادند. نفی و رد سلطه امریکا در یمن برای این گروه بسیار حیاتی است. دولت صالح آن‌ها را متهم به سرنگونی دولت مرکزی و اجرای قوانین مذهبی تشیع در یمن کرد. حوثی‌ها در برابر تلاش‌های دولت صالح برای نابودی آن‌ها، مقاومت را انتخاب کردند. هیچ آمار رسمی درباره تعداد دقیق این گروه مقاومت و مبارز وجود ندارد. برخی آمارها حاکی از جمعیت مبارز ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ عضو در سال ۲۰۰۹ است؛ مانند جنوبی‌ها، حوثی‌ها هم مطالبات خاص خودشان را دارند. آن‌ها معتقدند که رژیم صالح آن‌ها را دچار سختی‌ها و بی‌عدالتی‌های زیادی کرده است و ظلم زیادی در حق آن‌ها مرتکب شده است؛ از جمله محرومیت اقتصادی، نبود خدمات در نواحی تحت کنترل و زندگی حوثی‌ها، اخراج و حذف روحانیون و امامان زیدی، مصادره و تخریب مساجد حوثی‌ها خصوصاً در نواحی حجه و تحمر، نبرد و مبارزه ضد آیین‌ها و آداب و رسوم حوثی‌ها خصوصاً عید غدیر و زندانی کردن شیعیان به خاطر شرکت در این مراسم، صدور فتاوی تکفیر توسط روحانیون وهابی مورد حمایت دولت صالح و عربستان و منصورهادی مبنی بر کافر بودن حوثی‌ها و نیز تجویز جنگ و مبارزه ضد حوثی‌ها به‌عنوان جهاد در راه خدا (Sharqieh, 2013: 11-12).

پ) بی‌ثباتی و ناامنی داخلی

شورش‌ها و قیام‌های مردمی که رژیم‌های بن‌علی و مبارک را درنوردید، همچنان ادامه یافت. جلوه و تأثیر الهام‌بخش تظاهرات گسترده غیرخشونت‌آمیز که توسط رسانه‌های اجتماعی سازمان‌دهی شده بودند باعث تحریک سرکوب سیاسی شد و سرکوب سیاسی را به مبارزه طلبید و از پذیرش رژیم‌های امنیتی که رهبران مستبد عربی برای دهه‌ها ضد شهروندان خود وضع کرده بودند اجتناب کردند و این شیوه اعتراضات تأثیرات دگرگون‌سازی داشتند. قهوه‌خانه‌ها در منامه، قبلاً ویدئوهای موسیقی لبنانی را نشان می‌دادند اما در عوض این روزها از تصاویر میدان التحریر قاهره پر شده بودند و از این طریق حضار و مردم را متحول می‌کردند و تحت تأثیر قرار می‌دادند و همین اقدام در جاهای دیگر در منطقه در حال رخ دادن بود (Lynch, 2012: 110-116).

علاوه بر مناقشات سرزمینی با کشورهای همسایه، وابستگی اقتصادی و فنی به کشورهای دیگر به ناپایداری در یمن دامن زده است. در طول دهه ۱۹۸۰ علاوه بر وام‌ها و کمک‌های اعطایی بلوک

شوروی، بانک جهانی و نیز صندوق توسعه اوپک، یمن کمک‌های زیادی از کویت، الجزایر، لیبی، امارات متحده عربی و عربستان سعودی دریافت کرد. اشتغال ۲ میلیون یمنی در صنایع نفت عربستان و ارسال درآمد خود به یمن تضاد طبقاتی زیادی در این کشور ایجاد کرده است. بیشتر پول‌های یمنی‌ها صرف کالاهای مصرفی می‌شود. بیشتر مردم یمن فاقد آب آشامیدنی سالم و خدمات بهداشتی مناسب هستند. سرمایه‌گذاری بزرگی در توسعه اقتصادی یمن صورت نگرفته است. باینکه کشاورزی مهم‌ترین منبع درآمد مردم است، اما به علت بلایای طبیعی چون خشک‌سالی و سیلاب‌ها، تولیدات کشاورزی کاهش پیدا کرده است. در نتیجه این امر، حلی آبادها در اطراف شهرهای بزرگ رشد یافته‌اند. این وضعیت مختص به زمان حال نیست؛ در سال ۱۹۹۶ نیز شاخص توسعه انسانی برنامه سازمان ملل متحد، یمن را در بین ۱۷۴ کشور رتبه‌گذاری شده در رده ۱۴۲ قرار داد. عوامل دیگری نیز در فقر و رنج مردم یمن سهم هستند. بیش از نیمی از مردم (حدود ۱۹ میلیون نفر) در یمن بی‌سواد هستند (سجادپور، ۱۳۹۰: ۲۰-۱۰۰). اعضای خانواده‌ها عموماً شش‌نفره و درآمد سرانه متغیر و غالباً کمتر از یک دلار در روز است. تنها یک‌سوم خانه‌ها دارای آب لوله‌کشی، برق و گاز خانگی است. حمل‌ونقل دچار مشکلات جدی است. بسیاری از جاده‌ها ناهموار است و شرایط مطلوبی برای دزدی و ناامنی ایجاد کرده است. تلاش‌هایی برای ایجاد شبکه‌های ارتباطات سراسری از زمان اتحاد در سال ۱۹۹۰ انجام گرفته اما تا سال ۲۰۰۱ هنوز یک سیستم تلفن ملی در این کشور وجود نداشت. با وجود آنکه دین مبین اسلام مواد مخدر و مشروبات الکلی را ممنوع ساخته است، اما یمنی‌ها این محصولات را سال‌هاست که تولید و صادر می‌کنند. گیاه مخدر قات (خات)^۱ سال‌هاست که در کشورهای عربی و خاورمیانه و یمن برای تحریک و مهیج شدن به‌عنوان مشروبات الکلی مصرف می‌شود. سازمان‌های بهداشت جهانی و کارشناسان معتقدند که این گیاه تولیدکننده مواد مخدر باعث ایجاد توهم و سرطان می‌شود. کارشناسان دیگر هم معتقدند کشت این گیاه مهلک آب‌های کشاورزی را از تولید مواد غذایی مورد نیاز محروم می‌کند (Bankston, 2003: 612-614).

ت) بیکاری و ناامنی غذایی

فساد گسترده، فرار سرمایه، در کنار تنزل و فرسایش شدید زیست‌محیطی، بیکاری بالا و جنگ‌های مداوم در یمن منجر به ایجاد بحران انسانی شدید شده است؛ به گونه‌ای که ۵۵ درصد مردم یمن از ناامنی غذایی و نبود خدمات بهداشتی رنج می‌برند. آنچه که به این مشکلات وخامت

۱- قات (خات) (نام علمی: *Catha Edulis*) گیاه گل‌داری است که بومی بخش گرمسیری شرق آفریقا و شبه جزیره عربستان می‌باشد (<https://fa.wikipedia.org>).

بیشتری داده است وجود حدود ۱/۲ میلیون آواره از کشورهای اتیوپی، سومالی و سوریه است و بیش از ۳۰۰۰۰۰ نفر نیز در داخل مجبور به مهاجرت شده‌اند. یمنی‌ها همچنین از حملات مداوم القاعده و هواپیماهای بدون سرنشین امریکایی‌ها به شدت رنج می‌برند (Adra, 2013: 1-3). از نظر اوضاع اقتصادی اجتماعی، یمن فقیرترین کشور منطقه خاورمیانه است و حداقل ۵۸ درصد کودکان این کشور از سوء تغذیه رنج می‌برند. همچنین نرخ رشد جمعیت سالانه یمن حدود ۳/۲ درصد است، حال آنکه منابع طبیعی انسانی و دولتی این کشور محدود بوده و تاب تحمل چنین رشد جمعیتی را ندارد (Blumi, 2011: 1). یکی دیگر از مشکلات مهم اجتماعی یمن، معضل بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان است. رشد جمعیت بالا در یمن از یک سو و ناتوانی حکومت در اشتغال‌زایی از سوی دیگر، موجب شده که نرخ بیکاری در این کشور بسیار بالا باشد. نرخ بیکاری در یمن ۲۸ درصد است که از این نسبت حدود ۵۷ درصد را جوانان تشکیل داده‌اند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۱). البته مشکلات یمن تنها شکاف اقتصادی و فساد نبوده، بلکه جدایی طلبی جنوبی‌ها، جنبش حوثی‌ها و نفوذ القاعده نیز بر پیچیدگی اوضاع سیاسی این کشور افزوده است. در ادامه به نقش جریان‌ها و بازیگران داخلی و خارجی مؤثر در تحولات یمن می‌پردازیم.

بازیگران داخلی

جریان‌ها اجتماعی و سیاسی داخلی

بسیاری از پژوهشگران بر این اعتقادند که جریان فکری و گروه‌های قبیله‌ای حوثی از نظر فکری متأثر از انقلاب اسلامی ایران می‌باشند. به گونه‌ای که چهره مهم این جریان در سخنرانی‌های خود مدام بر براءت از مشرکین، روز قدس، لزوم مبارزه با استکبار و مبارزه با رژیم صهیونیستی سخن می‌گفت. یک شعار چهاربندی که توسط جوانان در حین سخنرانی‌های حسین الحوثی تکرار می‌شد، عبارت بود از الموت لآمریکا، الموت لاسرائیل، اللعنة علی الیهود، النصر الاسلام (Cordesman, 2015: 4-5). در یمن چهار جریان عمده مشغول فعالیت و نقش آفرینی سیاسی در تحولات یمن هستند؛

- ۱- جریان کنگره که منسوب به رئیس‌جمهور سابق علی عبدالله صالح است؛
- ۲- حزب اصلاح با گرایش‌های وهابی که مورد حمایت عربستان سعودی نیز است؛
- ۳- جریان جنوب که اکثریت یمن را در بر دارد. این جریان در درون خود سه رویکرد استقلال طلب، طرفداران فدرالیسم، و جریان حداقلی را شاهد است؛
- ۴- جریان زیدیه و حوثی‌ها که در نقاط مختلف، به‌ویژه منطقه صعده حضور دارند و گفته می‌شود حدود چهل درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند.

در جامعه قبیله‌ای یمن، نقض صلح با پیامدهای مهمی همراه است: وقتی یک نفر از اعضای یک قبیله کشته می‌شود قبیله قربانی حق دارد یک مرد از اعضای قبیله قاتل را بکشد. در نواحی قبیله‌ای خصوصاً در نواحی مارب، الجوف و شبوه، قتل‌های انتقامی منجر به یک چرخه از خشونت‌های درون قبیله‌ای شده و تمام نسل‌ها را تهدید و چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی یمن را تحت شعاع خود قرار داده است. تجارت محلی را مختل کرده و کودکان نمی‌توانند به تحصیل ادامه دهند و رفت‌وآمدهای عادی یا مسافرت برای تهیه مایحتاج زندگی نیز بسیار خطرناک شده است. القاعده نیز به‌عنوان یک بازیگر خارجی با دستورالعمل سیاسی خود یک تهدید جدی برای این سازوکارهای محلی قبیله‌ای برای حفظ سطح و میزانی از نظم محسوب می‌شود. به لحاظ ایدئولوژیکی، القاعده از دشواری‌های زیادی در جامعه یمن روبه‌رو است. در سال ۲۰۰۹، رهبر القاعده یمن، الوهائشی حمایت خود را از مردم یمن جنوبی در نبردشان برای جدایی از یمن را اعلام کرد. این درخواست القاعده در چارچوب جهاد صورت گرفت و تأیید کرد که قوانین و احکام اسلامی مدنظر القاعده تنها راه برای جنوب جهت غلبه بر بی‌عدالتی‌های تحمیلی رژیم صالح است. دیگر عضو القاعده یعنی جالب عبدالله الزیدی این نکته را اضافه کرد و گفت که اتخاذ شریعت موردنظر القاعده برای کمک جهادی القاعده در جنوب ضروری است. وی اعلام کرد اگر آن‌ها همچنان به انتخاب ایده‌های سوسیالیستی و کمونیستی ادامه دهند ما به آن‌ها ملحق نخواهیم شد (News Yemen, 2009). جنبش مردمی شیعیان حوثی نیز از جمله جریان‌های مهمی است که خواهان رفع استبداد داخلی و تحقق مطالبات مردم یمن و پایان دخالت عربستان و امریکا در کشور یمن هستند. همه این‌ها باعث شد تا شخصیت‌هایی چون علامه بدرالدین الحوثی و فرزندانش که جنبش انصارالله را تأسیس کردند، به فکر بازاندیشی در باب مذهب زیدیه و رسالت آن در قبال کشور یمن برآیند. به نظر می‌رسد در پروسه بازاندیشی و احیای هویت زیدیه یمن، چند غایت ترسیم شده است: (۱) ارائه قرائتی فراگیر از مذهب زیدیه که بیشترین قرابت و همپوشانی را با شیعه امامیه دارد؛ (۲) ترسیم مرزهای غیریت با مذهب وهابی نه جامعه شافعی مذهب یمن؛ یعنی حوثی‌ها با احیای هویت زیدی دغدغه‌های «ملی‌گرایانه» دارند و (۳) توجه خاص روی ارزش‌های سیاسی، اجتماعی اسلام چون امر به معروف، نهی از منکر و جهاد که در گذر زمان کم‌رنگ شده بودند (میراحمدی و احمدوند، ۱۳۹۴: ۵-۹).

جدول ۳-۲. گروه‌های اسلام‌گرا در یمن و جهت‌گیری آن‌ها

مخالفت با دیگر گروه‌ها	دوره‌های رویارویی با دولت	وفاداری به نظام حاکم	مشارکت در سیاست حزبی	رهبران یا سازمان‌های اصلی	مقوله‌ها
بله	خیر	خیر	بله	جماعت یمنی اصلاح (حزب اصلاح)	اخوان المسلمین
بله	بله	خیر	بله	حزب الحق، حوثی‌ها	زیدی‌ها
بله	بله	خیر	خیر	وابستگان به القاعده	گروه‌های جهادی
بله	خیر	بله	خیر	مقبل بن هادی الوادعی (وفات: ۲۰۰۱)	سلفی‌ها
خیر	خیر	بله	خیر	دارالمصطفی	صوفی‌ها

(کاردان، ۱۳۹۰: ۱۷۱)

بخشی از چالش‌های یمن مربوط به ویژگی‌های سیاسی و ساختارهای حکومتی علی عبدالله صالح است. بحران یمن تابع سازوکارهای مقاومت نیروهای تأثیرپذیر از امریکا و عربستان از یک طرف و جمهوری اسلامی ایران در مقیاس منطقه‌ای است. مردم یمن متأثر از موفقیت‌ها و شرایط انقلابی سایر مردم عرب در کشورهای تونس، بحرین و مصر مطالبات مشابهی را از حاکم یمن خواستار شدند. این مطالبات عبارت بود از مبارزه با فقر و فساد اقتصادی و اداری، مقابله با تحریکات القاعده و ناامنی‌های اجتماعی، عدالت و منزلت اجتماعی و مشارکت سیاسی فراگیر و قانونمند همه گروه‌های یمنی.

مجموعه مدتی کار کرد و بعد دچار انشعاب شد. در نهایت در سال ۱۹۹۷م از دو گروه موجود در داخل مجموعه فرهنگی «الشباب المؤمن»، یکی از افراد شاخص آن به نام حسین بدرالدین الحوثی بر گروه دیگر غلبه یافته و از آن به بعد، تشکیلات الشباب المؤمن با گرایش‌های واضح‌تر سیاسی و تحت رهبری حسین الحوثی به فعالیت خود ادامه می‌دهد. حسین الحوثی در سال ۱۹۹۳م به مجلس یمن راه یافت و به منظور مقابله با گسترش وهابیت که به سبب بازگشت یمنی‌های سلفی و وهابی از افغانستان و ترس از تفکرات افراطی آنان تشدید شده بود، ضمن تشکیل حزب مذکور فعالیت فرهنگی و سیاسی خود را مضاعف کرد (Johnsen, 2009: 76-7).

در می ۲۰۱۲م، ده مورد مهم از مطالبات حوثی‌ها منتشر شد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نفی هرگونه دخالت قدرت‌های خارجی در گفتگوهای ملی، تهیه یک دستورالعمل جامع برای گفتگوهای ملی، به رسمیت شناختن دغدغه‌ها شمال و جنوب و آزادی زندانیان سیاسی. حوثی‌ها می‌خواهند با آن‌ها همانند سایر یمنی‌ها رفتار شود و همه یمنی‌ها حقوق برابر داشته باشند؛ درحالی‌که آمریکا و عربستان و نیز منصورهادی آنان را متهم می‌کنند که خواهان احیای حکومت روحانی احمد بن یحیی یا حکومت امامیه هستند. تشکیل یک حزب سیاسی و مشارکت جدی و برابر همه گروه‌ها در انتخابات و عرصه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه یمن خواسته اصلی حوثی‌هاست. آن‌ها معتقدند تا زمانی که دخالت و تهاجم عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی و نیز جریان‌ات وابسته به این قدرت‌های خارجی در یمن ادامه دارد، سلاح خود را بر زمین نمی‌گذارند. به نظر می‌رسد مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوثی‌ها و اینکه حکومت یمن باید از حوثی‌ها به علت تحمیل جنگ‌های متعدد بر ضد آن‌ها عذرخواهی کرده و غرامت بپردازد، توسط جامعه و احزاب یمنی از مقبولیت زیادی برخوردار است (Sharqieh, 2013: 13-14).

گفتگوهای ملی وظیفه دارد که زمینه و چارچوب لازم را برای تأسیس یک قانون اساسی جدید و انتخابات ریاست جمهوری فراهم کند. این مجمع کار خود را در مارس ۲۰۱۳ آغاز کرد. گفتگوی ملی متشکل از نه گروه کاری بود که در زمینه موضوعات مربوط به جنوب و شمال یمن، دولت‌سازی، مسائل ملی، دولت، مسائل و موضوعات نظامی و امنیتی، نهادهای ویژه، حقوق و آزادی‌ها و توسعه بحث و گفتگو می‌کنند.

بازیگران خارجی

رویکرد ائتلاف سعودی در جنگ یمن

انشقاق ژئوپلیتیکی در عربستان می‌تواند مبنایی برای دودستگی سیاسی در زمان‌های مبتلابه

فشار داخلی باشد. تاکنون عربستان سعودی قدرت نظامی و سیاسی موردنیاز جهت تقویت اتحاد در این پادشاهی را از طریق ثروت نفتی، سرکوب، حمایت نظامی ایالات متحده و اتحاد با رهبری بنیادگرای مذهبی (وهابیت) در این کشور حفظ کرده است (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۸۲). دیپلماسی و سیاست خارجی دولت عربستان سعودی به شدت متأثر از ایدئولوژی وهابیت و نفت است و لذا به شدت نگران افزایش نفوذ ایران در منطقه است (زاخیم، ۱۳۹۱: ۱۳).

از نظر واکنش بازیگران خارجی به حوادث داخلی یمن در جریان بهار عربی و پس از آن، بدون شک عربستان مهم‌ترین نقش را در این تحولات داشته است. عربستان همواره نقشی مداخله‌گرایانه در یمن داشته و این کشور را حیاط‌خلوت خود تلقی کرده است، طوری که اکثر مردم یمن گذشته از مذهب، جهت‌گیری سیاسی یا طبقه اجتماعی؛ بر این باورند که عربستان نقش مهمی در بی‌ثباتی این کشور ایفا می‌کند (Blumi, 2011: 147). بهار عربی وجود نداشته و این اسلام است که بر تمامی منطقه سایه افکنده و موجب وحشت آمریکا و متحدانش که متحد اعراب هستند، شده است (زاخیم، ۱۳۹۱: ۱۳). مهم‌ترین اقدامات ائتلاف سعودی عبارت‌اند از: ائتلاف‌سازی نظامی و کسب حمایت سیاسی، محاصره اقتصادی و نظامی، بی‌اعتنایی به هنجارهای حقوقی و انسانی بین‌المللی، کسب حمایت سازمان‌ها و قدرت‌های بین‌المللی، جبهه‌بندی سیاسی و مذهبی، جنگ روانی و رسانه‌ای، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و دولتی، حمله نظامی و کشتار غیرنظامیان، مشروعیت‌زدایی از بازیگران مستقل و طرح دولت‌سازی نوین (مددی، ۱۳۹۴: ۶).

عربستان نفت خود را از طریق تنگه هرمز و باب‌المندب به خارج صادر می‌کند و در صورتی که تنگه‌های یادشده بسته شوند، صادرات نفت این کشور عملاً قطع می‌شود. برای رفع این تنگنای ژئوپلیتیکی، عربستان به جنوب چشم دوخته است. سیاست عربستان طی سالیان این بوده است که به هر نحو ممکن به دریای آزاد دسترسی پیدا نماید. در جنوب عربستان دریای عرب که دریایی آزاد است، واقع شده است و از طریق آن می‌توان به‌طور مستقیم به اقیانوس هند دسترسی پیدا کرد؛ اما استان‌های ظفار عمان و حضر موت یمن مانع عمده دسترسی این کشور به دریای آزادند، لذا عربستان همواره تلاش کرده است تا این موانع را با تهاجم به یمن و اعمال فشارهای مختلف بر این کشور از میان بردارد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۵). عربستان در طول دهه‌های مختلف از جنبش‌ها و گروه‌های جدایی‌طلب عمان و یمن دفاع کرده است تا بتواند بر یمن و ظفار مسلط شود و به دریای آزاد نیز دسترسی پیدا نماید. شکی نیست که هدف عربستان از این حملات و جنگ‌های ضد یمن، تسلط بر حضر موت یمن است؛ زیرا عربستان به‌طور رسمی اعلام کرده است که حضر موت متعلق به این کشور است (Kayhan International, July 22, 1992). عربستان سعودی در راستای تسلط بر تنگه باب‌المندب و تضمین امنیت رفت‌وآمد نفت‌کش‌های خود تاکنون چندین جزیره راهبردی

یمن را اشغال کرده است. به نوشته هفته‌نامه یمنی الوحدهی، عربستان در ۲۳ مه ۱۹۹۸ جزیره یمنی دثهوراپ، واقع در آب‌های جنوبی یمن را اشغال کرده و حاضر نیست آن را ترک گوید. عربستان سعودی از یمن خواسته است در مقابل تخلیه این جزیره، یمن نیز جزیره عاشق در دریای سرخ تخلیه کند. عربستان سه استان یمنی با نام‌های نجران، جیزان و عسیر را به وسعت خاک سوریه را اشغال کرده است. استان عسیر در شمال یمن بین حجاز، یمن و نجد واقع شده است و تا کناره دریای سرخ امتداد دارد و از این نظر حائز اهمیت ژئوپلیتیکی است. استان جیزان در جنوب شرقی عربستان و در شمال غربی یمن و در کنار دریای سرخ واقع است. بزرگ‌ترین پایگاه دریای عربستان در دریای سرخ در این استان قرار دارد. استان نجران در جنوب عربستان و در شمال یمن قرار دارد. یکی از پایگاه‌های بزرگ هوایی عربستان در این استان واقع است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۲). ایجاد یک کشور یمنی متحد و قوی مطلوب عربستان نیست. به موجب قانون اساسی یمن متحد، این کشور به یکی از آزادترین کشورهای عرب تبدیل می‌شود که این امر خوشایند رژیم‌های مستبد عربی حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان نیست و فروپاشی نظام قبیله‌ای در یمن نیز یکی از اهرم‌های قدرت عربستان را می‌گیرد، لذا عربستان تحمل یک کشور یمنی متحد، مستقل و آزاد را ندارد. نمودار زیر به‌وضوح محورهای رقابت و منازعه قدرت‌ها را نشان می‌دهد.

نمودار ۱: محورهای رقابت و منازعه ژئوپلیتیکی در خاورمیانه و شمال افریقا (ذکی، ۱۳۹۰: ۱۶۸)



به همین خاطر است که عربستان و آمریکا در یمن و بحرین نقشی مداخله‌گرایانه داشته و این کشورها را حیات خلوت خود تلقی می‌کنند. عربستان در جریان انقلاب یمن نقشی محافظه‌کارانه

ایفا کرد. مهم‌ترین جهت‌گیری‌های عربستان در جریان انقلاب یمن و به‌طور کلی یمن، عدم شکل‌گیری دموکراسی در یمن، جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن و جلوگیری از سرایت تحولات یمن به سایر مناطق و کشورها، حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای قدرت رساندن افراد و جریان‌ات وابسته و کاهش نفوذ شیعیان و تلاش برای جدایی و تجزیه یمن و الحاق برخی از استان‌های یمن برای تضمین دسترسی به دریا و کاهش وابستگی به تنگه هرمز بوده است (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۲).

ضعف و ناتوانی دولت یمن در رفع مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم و همچنین گسترش فعالیت القاعده در چند سال اخیر، نگرانی‌های عمده‌ای را در عربستان سعودی برانگیخته است. این کشور به‌شدت نگران بازگشت احتمالی بمب‌گذاری‌های سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴، این بار از خاک یمن است. ورود به جنگ ضد حوثی‌ها در سال ۲۰۰۸ کمکی به دولت علی عبدالله صالح در یمن بود تا بتواند از رواج گفتمان ضد سعودی و افزایش توان عملیاتی آن در یمن و به‌خصوص در مناطق مرزی پیشگیری کند. تحولات پس از جنگ با حوثی‌ها، بهار عربی و تحولات پس از آن از سال ۲۰۱۱ تاکنون همگی این نگرانی را دوچندان کرده است که مرزهای عربستان به یمن، مأمن مطمئنی برای رشد و تولید و صدور القاعده به کل شبه‌جزیره عربی باشد. به‌طور کلی مهم‌ترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات سیاسی یمن، بر مبنای محورهای زیر استوار بوده است:

۱- عدم شکل‌گیری دموکراسی در یمن؛

۲- جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن؛

۳- حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریان‌ات وابسته؛

۴- کاهش نفوذ شیعیان حوثی و جریان‌ات نزدیک به ایران (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۲).

عدم تحقق این خواسته‌ها و اعتراض حوثی‌ها به مداخلات خارجی و تداوم فساد سیاسی در کشور که منجر به خروج عبد رب منصورهادی از صحنه شد موجب گردید تا عربستان بیش‌ازپیش از تحولات سیاسی یمن احساس ناامنی نماید، لذا در رأس ائتلافی از کشورهای عرب منطقه، حمله به یمن را آغاز کرد. مناقشه مرزی میان عربستان سعودی و یمن به زمان جنگ بین دو کشور عربی در سال ۱۹۳۴ برمی‌گردد. برای پایان دادن به جنگ، دو کشور پیمان طائف را در سال ۱۹۳۴ امضا کردند. به‌موجب این پیمان مرزهای این دو کشور حدودگذاری شد. استان‌های عسیر، نجران و جیزان همه دارای قومیت‌های یمنی هستند که به‌موجب این پیمان به عربستان سعودی موقتاً واگذار شد. مرزهای شرقی به‌درستی علامت‌گذاری نشده‌اند. مرز دریایی این دو کشور در دریای سرخ نیز مشخص نشده است. با کشف نفت و صادرات آن، عربستان سعودی طراحی و برنامه‌ریزی برای

دسترسی به گذرگاه راهبردی جنوب غرب تا دریای عرب را برای خود الزامی دانست. نفت عربستان سعودی توسط تانکرها از طریق سه آبراه کانال سوئز و باب‌المنندب در دریای سرخ و تنگه هرمز در خلیج فارس صادر می‌شود. هیچ‌یک از این آبراه‌ها متعلق به آل سعود نیست، لذا در طی این مدت، عربستان سعودی به دنبال این بوده که در مناقشات مرزی جنوب با یمن برنده شود تا امنیت صادرات نفت خود را تضمین کند. در یک بند از پیمان طائف آمده است که ترتیبات مرزی هر بیست سال تجدیدنظر می‌شود. این پیمان در دوره‌های مختلف تجدیدنظر شده است. بند ۵ پیمان طائف می‌گوید هیچ دیوار یا استحکامات مرزی نباید در امتداد خط مرزی کشیده شود. عربستان سعودی با ادعای افزایش قاچاق، پروژه فَنس‌کشی را در سال ۲۰۰۳ در امتداد مرزهای خود شروع کرد. لذا با اعتراض یمن ساختن دیوار و فَنس توسط عربستان تا حدودی متوقف شد. با توجه به این که بیشتر مناطق مرزی یمن با عربستان هم‌اکنون در تسلط انصارالله است، از جهاتی باعث نگرانی ریاض شده است؛ چراکه بیش از دو میلیون شیعه یمنی که در عربستان اقامت دارند برای تردد خود از گذرگاه‌های مرزی استفاده می‌کنند و سعودی‌ها این مسئله را بالقوه تهدیدی برای امنیت خود می‌دانند. پیشرفت‌های اخیر حوثی‌ها در یمن به‌منابه موجی فزاینده است که می‌تواند تلنگری جدی برای مخالفان ایران باشد. چراکه موقعیت ژئواستراتژیک یمن و تسلط کامل بر بندر الحدیده و تنگه باب‌المنندب باعث نفوذ گروه‌های شیعی تا دهانه دریای سرخ محسوب می‌شود. لذا این یک دستاورد مهم برای رقیب ایدئولوژیک ریاض محسوب می‌گردد تا از طریق مرزهای طولانی واکنش دلخواه خود را نشان دهد. از جهاتی با تصرف بندر حدیده توسط حوثی‌ها کنترل دو تنگه مهم و حیاتی در اختیار شیعیان قرار دارد که می‌تواند نقش به‌سزایی در معادلات سیاسی و نظامی منطقه ایفا نماید (صابر، ۱۳۹۴: ۲-۹). قانون اساسی یمن می‌گوید که یمن متحد دربرگیرنده یمن فراگیر است و یک جمهوری یمنی را تشکیل می‌دهد که دارای حاکمیت مستقل است. هیچ بخشی از این جمهوری یمن به هیچ کشوری واگذار نخواهد شد و چشم‌پوشی از هیچ قسمتی از آن امکان‌پذیر نیست. لذا یمن مصمم است تا استان‌های ازدست‌رفته خود در چارچوب پیمان طائف در سال ۱۹۳۴ را از عربستان سعودی بازپس بگیرد. در نتیجه عربستان سعودی با تحمیل جنگ و ایجاد ناامنی می‌خواهد ضمن تضعیف دولت و انحراف افکار عمومی یمن و جهان نسبت به مسائل داخلی یمن با ترویج شیعه‌هراسی (حوثی‌هراسی) و ترویج تجزیه‌طلبی همچنان استان‌های جیزان، عسیر و نجران را در اختیار خود داشته باشد (Al-Hajri, 2007: 10-45).

«ری تکیه» تحلیل‌گر مؤسسه «امریکن اینترپرایز» معتقد است پادشاهی سعودی وارد سیاست خارجی جدیدی شده است که گسستی از رفتار گذشته این کشور است. کاخ سعودی به مرحله‌ای پس‌امریکایی می‌نگرد که در آن آمریکا در منطقه حضور ندارد و بنابراین، این کشور از قدرت نظامی

خود برای ثبات بخشیدن به خاورمیانه استفاده می‌کند. با اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و سقوط صدام، عربستان تلاش فزاینده‌ای را برای گسترش نفوذ خود و نیز هدایت نومحافظه‌کاران به سوی ایران به‌عنوان هدف بعدی حملات صورت داد؛ اما عملاً آنچه حادث گردید: تقویت نفوذ منطقه‌ای ایران و حضور جمهوری اسلامی در ساخت دولت عراق بود. از آن پس با شکست امریکا در تثبیت قدرت امریکایی-سعودی در بغداد و اتفاقاً تثبیت جایگاه ایران در عراق، عربستان سیاست تخریب خود در عراق و منطقه خاورمیانه را آغاز کرد. با شروع تحولات انقلابی در جهان عرب، سقوط مبارک و بن علی و همچنین گسترش انقلاب در یمن و بحرین به نظر می‌رسید روندهای منطقه‌ای بیش از گذشته عربستان سعودی را در موضع تدافعی قرار داده باشد. لذا پس از سال ۲۰۱۰ عربستان رویکردهای تهاجمی خود را برای جبران شکست‌های پیشین و ادامه سیاست خودگسترشی در پیش گرفت. تداوم بحران در سوریه، تعمیق بحران در عراق با هدایت داعش به سوی این کشور، تداوم سرکوب در بحرین و نهایتاً کودتای نظامی در مصر همگی حکایت از آن دارد که عربستان سعودی در تضاد با جبهه مقاومت به شکل بی‌سابقه‌ای تهاجمی عمل کرده است. بر همین اساس رویکرد فعلی عربستان در قبال یمن، یک حرکت تهاجمی برای تثبیت جبهه عربی در منطقه، محدودسازی ایران و شکست جبهه مقاومت است. لذا نباید انتظار داشت در جهت‌گیری و شدت عمل سعودی در مسائل منطقه تغییری حاصل شود، بلکه بالعکس دامنه فعالیت‌های سعودی برای ادامه تهاجم و سیاست خودگسترشی افزایش هم خواهد داشت (مرادی، ۱۳۹۴: ۲-۹).

مؤلفه‌های راهبرد امریکا

ایالات متحده بازیگر دیگری است که نقش آن در نتایج سیاسی تحولات اخیر جهان عرب تعیین‌کننده بوده است. همان‌طور که ریچارد واکر، نویسنده و تحلیل‌گر هفته‌نامه «امریکن فری پرس»، اشاره می‌کند؛ نیروهای امریکایی از مهم‌ترین بازیگران کنونی عرصه سیاسی در یمن هستند. امریکایی‌ها به بهانه مبارزه با القاعده و تروریست‌ها در حال سرکوب جنبش شیعیان در این کشور، دامن زدن به اختلافات مذهبی مسلمانان و تقویت افراطی‌گری در میان اعضای القاعده یمن می‌باشند. به هر صورت یمن کشور استراتژیکی است و راه دسترسی به آسیا و خاورمیانه برای امریکایی‌هاست؛ علاوه بر آن، می‌تواند ایالات متحده را در کمک‌رسانی به متحدان اصلی‌اش در منطقه همچون عربستان و رژیم صهیونیستی و ضد کشورهای هم‌چون ایران و عراق یاری کند. به همین جهت است که نوعی همراهی و منافع مشترک برای القاعده و غرب در یمن جهت مقابله با قدرت‌یابی شیعیان در این کشور مشاهده می‌شود (Nazemroaya, 2015: 5).

در رابطه با مؤلفه‌های استراتژی امریکا در یمن به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- واگذاری سیاسی به عربستان: دولت اوباما طی ماه‌های گذشته از ایفای نقش جدی در روند سیاسی یمن خودداری کرده و حداقل تحرک را در یمن نشان داده است و در عوض نقش اصلی بر عهده عربستان گذاشته است. دو علت در این زمینه قابل ذکر است: نخست آنکه کشورهای عربی برای امریکا وزنه‌های یک سطح و همسنگی نیستند و امریکا فاقد ظرفیت و امکانات اثرگذاری بر همه آنهاست. دیگر آنکه حساسیت فوق‌العاده یمن برای عربستان سعودی است، به گونه‌ای که عربستان نسبت به یمن بسیار حساس بوده و نهایت تلاش خود را برای حفظ رژیم سیاسی یمن و جلوگیری از تحولات انقلابی و ساختاری در این کشور به خرج می‌دهد. امریکا نیز از اتخاذ چنین سیاستی توسط عربستان سعودی ناراضی نیست.

۳- توصیه‌های دموکراتیک و ملاحظات استراتژیک: امریکا تاکنون حتی در مقام توصیه‌های دموکراتیک نسبت به یمن هم چندان جدی نبوده است. مقایسه بین مورد سوریه و یمن نشان می‌دهد که لحن واشنگتن نسبت به سوریه روزبه‌روز تندتر شده، اما در مورد یمن چنین لحنی شنیده نمی‌شود. این امر به دلیل ملاحظات استراتژیک امریکاست که در رابطه با این دو کشور متفاوت است. واشنگتن در یمن نیز مانند بحرین، ملاحظات استراتژیک را بر گرایش‌های دموکراتیک ترجیح می‌دهد (سجادپور، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۱۹).

ایالات متحده امریکا با حضور خود در خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن موجب می‌شود تا رقابت سالم منطقه‌ای ایران و توسعه حوزه نفوذ ایران کاهش و در مقابل، توسعه نفوذ رقبای ایران افزایش یابد (اخباری و نامی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). در حال حاضر در تنگنا قرار دادن ایران از طریق محدود کردن حوزه اعمال نفوذ ایران در منطقه و ایفای نقش ایران به‌عنوان قدرت منتقد منطقه‌ای از اهداف مهم حضور نظامی امریکا و عربستان در منطقه به‌خصوص یمن، بحرین، سوریه و عراق است (Chubin, 1994: 109). برخی تحلیل‌گران حتی کنترل تنگه باب‌المندب را اقدامی برای محکم کردن تله‌ها و دام‌های اطراف ایران و نیز سناریوی جنگ با ایران می‌دانند و آن را آخرین گام ناتو در مسیر آغاز حمله به ایران ذکر می‌کنند (Nazemroaya, 2015, 3-5).

در شرایط کنونی نقش امریکا در منطقه خلیج فارس و یمن حضور جدی و ایفای نقش انحصاری و نیز ائتلاف با کشورها و گروه‌های همسو با منافع غرب است. استراتژیست‌های امریکایی معتقدند که امریکا منافع وسیعی در جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا دارد (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶). حضور امریکا در خلیج فارس و یمن جدی‌ترین تغییر در محیط راهبردی منطقه است به طوری که توازن را به ضرر ایران دگرگون می‌سازد (خادمی، ۱۳۸۴: ۲۰۳). در حال حاضر وابستگی امریکا به نفت عربستان به اتحاد نظامی و اقتصادی مهمی میان دو کشور تبدیل شده است. از دید امریکا، این تعهدی برخاسته از ضرورت استراتژیک

است (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۰۶). به‌هرحال، در تحولات یمن، برای آمریکا رشد اسلام‌گرایی و نفوذ بیشتر اخوان‌المسلمین، زیدی‌ها و به‌ویژه القاعده، بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشته و نگرانی آن‌ها را به همراه داشته است. تا پیش از این، فرزند صالح و سه تن دیگر از بستگان نزدیکش، مسئولیت چهار سازمان اصلی امنیتی و ضد تروریستی یمن را بر عهده داشتند. در صورت روی کار آمدن دولتی دیگر، آمریکایی‌ها می‌دانند که با مشکلات فراوانی مواجه خواهند شد. رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا در این باره می‌گوید: «در زمینه مبارزه با تروریسم، همکاری بسیاری را از جانب علی عبدالله صالح و سازمان‌های امنیتی این کشور شاهد بودیم؛ بنابراین اگر دولت یمن سقوط کند یا دولتی ضعیف‌تر روی کار آید، فکر می‌کنم با چالش‌های مضاعفی مواجه خواهیم شد که از یمن نشئت خواهد گرفت و هیچ شکی در این مورد وجود ندارد. این یک مشکل واقعی است. گفتنی است که هم‌اکنون آمریکا دارای ۷۵ افسر آموزش‌دهنده نیروهای ویژه در یمن بوده و شمار نامشخصی از نیروهای عملیاتی سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) نیز در آنجا حضور دارند؛ این نیروها در عین حال در همکاری نزدیکی با نیروهای ویژه انگلستان و افسران اطلاعاتی آن و نیز شبکه جاسوسی عربستان در این کشور هستند (Schmitt, 2010: 1-10).

آنتونی کوردزمن در خصوص سیاست آمریکا در یمن می‌نویسد: «پیوندهای روبه‌رشد میان شیعیان حوثی یمن و ایران تهدید دیگری را برای منافع (نامشروع) عربستان و آمریکا ایجاد کرده است. این وضعیت به‌طور بالقوه می‌تواند به ایران این امکان را بدهد تا نیروی هوایی و دریایی خود را در یمن به کار گیرد و عمق استراتژیک خود را افزایش دهد و از آزادی عمل بیشتری برای ضربه زدن به منافع آمریکا و عربستان و ایجاد توازن منطقه‌ای بهره‌برد. این تهدید هنوز به نظر محدود می‌رسد اما این نکته مهم است که یادآوری کنیم که سرزمین یمن و جزایر آن نقش مهمی را در امنیت گلوگاه و آبراه جهانی دیگر در انتهای جنوبی دریای سرخ به نام باب‌المندب یا دروازه اشک ایفا می‌کند» (Ryan, 2015: 5-7). یکی از علائمی که بیانگر اهمیت و جایگاه یمن در سیاست منطقه‌ای امریکاست، افزایش سالیانه کمک‌های کنگره آمریکا به این کشور است؛ به‌طوری که طبق گزارش‌های مجلس آمریکا، میزان کمک‌های این کشور به دولت یمن بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ به این صورت اعلام شده است:

سال ۲۰۰۶: ۱۸۷۰۰ میلیون دلار - ۲۰۰۷: ۲۵۳۳۶ میلیون دلار - ۲۰۰۸: ۱۸۱۷۷ میلیون دلار -
 ۲۰۰۹: ۳۰۵۲۵ میلیون دلار - ۲۰۱۰: ۵۸۴۰۰ میلیون دلار - ۲۰۱۱: ۱۰۶۶۰۰ میلیون دلار.
 قدرت‌های منطقه‌ای در تلاش‌اند سرعت تحولات یمن را مهار کنند و جهت انقلاب یمن را به‌سوی منافع خود تغییر دهند. اگر عربستان تسلیم خواسته انقلابیون یمنی شود بدان معناست که اصلاحات در کشور عربستان را پذیرفته و وقتی اصلاحات را در یمن بپذیرد یعنی اینکه باید

اصلاحات در خاک خود را نیز بپذیرد. امریکا و اعراب حاشیه خلیج فارس تلاش می‌کنند فرایند انتقال قدرت در یمن مدیریت شود تا ارتش، سازمان‌های امنیتی و دولت آینده یمن به گونه‌ای شکل بگیرد که برای منافع آنان، خطری به همراه نداشته باشد (حیدری موصول و ربیعی، ۱۳۹۰: ۲۳۳-۲۳۴). کشورهای عربستان و امریکا نگران گسترش دامنه جنبش‌های اسلامی و دموکراتیک در یمن و بحرین هستند و از استقرار دولت مستقل در منطقه هراس دارند زیرا باعث از دست رفتن قلمروی نفوذ این کشورها می‌شود (سروش و اصغریان، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

امریکا نیز به بهانه تأمین نظم و امنیت جهانی، هر نوع مبارزه و جنبش مردمی در بحرین، یمن و نیز عربستان سعودی را با این توجیه که ثبات و امنیت جهانی و امنیت انرژی را مختل می‌کند؛ سرکوب کرد و همچنان طرفدار حفظ وضع موجود (بقای نظام‌های سلطنتی و مستبد عرب) در خلیج فارس و یمن است و مانع حاکمیت مردم بر سرنوشت خود می‌شود. این رفتار همخوانی بالایی با دیدگاه‌های آلفرد ماهان دارد. ماهان در چارچوب نظریه قدرت دریایی معتقد بود که امپریالیسم نمی‌تواند از نظر مکانی ثابت بماند یا باید توسعه یابد یا سقوط کند (الهی، ۱۳۸۹، ۲۱-۲۲). در این راستا امریکا که برای خود منافع جهانی تعریف کرده سعی در به کارگیری قدرت خود به‌طور مؤثر در فواصل دور از سرزمین خود دارد و به‌صورت ائتلافی یا انفرادی برای بسط نفوذ و منافع خود در مناطق راهبردی و حساس جهان از جمله خلیج فارس تلاش می‌کند. اهمیت ژئوپلیتیکی یمن بسیار مهم است. نفت، گاز طبیعی و سایر منابع طبیعی سرشار خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان باعث شده است که این منطقه از اهمیت و نقش مهمی در معادلات جهانی به‌خصوص تجارت انرژی برخوردار باشد (الهی، ۱۳۸۹: ۳۵). خاورمیانه و شمال آفریقا در معرض شوک‌ها یا تکانه‌های شدید نظیر شوک‌های اجتماعی ناشی از انقلاب‌های عربی و تنش‌های شدید برخاسته از این انقلاب‌ها و نیز شوک‌های خارجی نظیر شوک‌های مالی ناشی از ناپایداری سیاسی و فیزیکی در کشورهای این منطقه و سرریز شدن تحولات و ناآرامی‌های یک کشور همسایه به کشور دیگر بوده است و این امر باعث کاهش ثبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشورهای منطقه شده است. منازعات فرقه‌ای و ایدئولوژیکی نقش مهمی را در سطح خاورمیانه و شمال آفریقا ایفا می‌کنند و تا حدودی جزئی از بیداری اسلامی و قیام‌های منطقه مذکور شده‌اند که این منازعات، تداوم حوادث تاریخی و در ادامه تجزیه امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول است که از نظر شرکای متحد آن‌ها، باعث ایجاد شکاف دوگانه در جهان اسلام شده است؛ از یک طرف در میان آن‌ها کشورهای جدیدی به وجود آمدند که اندازه و توان کمی در برابر همسایگان‌شان دارند و از این‌رو به سمت حمایت اروپا و ضرورت حمایت اروپا و امریکا از خود متمایل شدند و از طرف دیگر برخی کشورها دارای جمعیت چند قومی شدند و این کشورها ذاتاً

بی‌ثبات و ضعیف هستند. اعراب تحت تأثیر رؤیای شاهزاده فیصل برای عربستان بزرگ قیام کرده بودند. عربستان بزرگ مدنظر آن‌ها از اسکندریه تا عدن و از اورشلیم تا بغداد را دربر می‌گرفت آن‌گونه که در قرون میانه وجود داشت فیصل در نتیجه توافقات اروپایی‌ها از سوریه منع شد، اما منطقه حجاز و حاکمیت سرزمین دو شهر مقدس اسلامی یعنی مکه و مدینه را به دست افراطی‌ترین فرقه سنی یعنی وهابیت و ابن سعود سپردند که به عربستان سعودی امروز تبدیل شد (Sanfelice di Monteforte, 2013: 7).

نتیجه‌گیری

در یمن حکومت عبدالله صالح به دلیل بحران‌های سیاسی و اجتماعی مختلف، فاقد مشروعیت سیاسی لازم برای تداوم حکمرانی بوده و طبقات و نیروهای اجتماعی مختلفی از جمله جوانان، دانشجویان، مهم‌ترین قبایل و احزاب سیاسی و همچنین حوثی‌ها و جنوبی‌ها در مقابل حکومت قرار گرفتند، البته شکاف‌های قبیله‌ای در این کشور باعث حمایت برخی قبایل و گروه‌ها از رژیم صالح شده است. نقش محافظه‌کارانه عربستان و دغدغه‌های استراتژیک آمریکا، مهم‌ترین عوامل پایایی و تداوم بحران یمن است. عربستان می‌کوشد تا مرزهای خود با یمن را تثبیت کرده و مانع از بازگشت سه استان تصرف‌شده یمن (عسیر، نجران و جیزان) از سوی عربستان گردد. این قلمروسازی نه تنها در بعد سخت‌افزاری حتی در بعد نرم‌افزاری و گفت‌وگویی نیز در حال پیگیری است. ریاض می‌کوشد تا با متهم کردن ایران به دخالت در حوادث یمن به نوعی اقدام خویش را دفاع از مرزها و امنیت ملی‌اش جلوه دهد. ریاض از این مسئله که دولتی شیعه و نزدیک به ایران در مجاورت مرزهای این کشور بر سر کار آید، خشنود نیست و آن را درعین حال که بر هم زنده موازنه قدرت در منطقه می‌داند، تهدیدی برای صدور نفت خام این کشور از تنگه باب‌المندب و دریای سرخ نیز محسوب می‌کند. تقریباً همه تجارت سعودی‌ها از طریق دریا صورت می‌گیرد. دسترسی مستقیم به دریای عرب از وابستگی سعودی‌ها به خلیج فارس می‌کاهد و نیز ترس این کشور از توانمندی ایران برای بستن تنگه هرمز را کاهش می‌دهد. تضعیف زیرساخت‌های یمن، انصارالله و ارتش یمن، تحریک و تقویت جنبش جدایی طلب الحراک جنوبی برای دسترسی آسان به دریا، قطع وابستگی به تنگه هرمز و سایر اهداف سیاسی، تصویب قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور ضد یمن و همراه کردن آمریکا و برخی از کشورهای عربی منطقه برای مقابله با شیعیان حوثی از جمله رویکردهای تهاجمی دولت سعودی برای جلوگیری از تحقق انقلاب یمن و ایجاد تغییرات دموکراتیک در این کشور و نیز محدود کردن نفوذ منطقه‌ای ایران بوده است. عربستان سعودی و آمریکا به شدت از جدایی طلبان جنوب در یمن حمایت می‌کنند.

آن‌ها می‌کوشند با تقسیم یمن، تغییرات راهبردی ناشی از پیروزی حوثی‌ها را تعدیل یا کاهش دهند. این سیاست تضمین خواهد کرد که عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس یک نقطه حمل و نقلی جنوبی در اقیانوس هند داشته باشند و آمریکا نیز جای پا یا پایگاه نفوذ و کنترل در خلیج عدن کسب نماید و از این مسیر حمل و نقلی و پایگاه حفاظت کند. راهبرد مهم در برابر تحركات عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌تواند بومی‌سازی مقاومت و تقویت راهبردی نیروهای مقاومت اسلامی، آرایش دفاعی قدرتمند در کنار تحركات دیپلماتیکی به‌منظور جلوگیری از غفلت راهبردی باشد. اساساً نقش آفرینی آمریکا و عربستان در تحولات یمن و سوریه ماهیت ژئوپلیتیکی و هویتی دارد و سودبخش‌ترین راه نیز دفاع و همکاری منطقه‌ای همه‌جانبه است. درگیری مستقیم عربستان و ایران در یمن سبب تشدید منازعات و گسست‌های ایدئولوژیکی در جهان اسلام می‌شود و در حال حاضر محور اصلی تحركات ایران در یمن باید معطوف به جنگ نیابتی و عملیات جنگی کم‌شدت باشد. استفاده از قابلیت‌های روسیه و چین نیز در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای به‌ویژه یمن می‌تواند آسیب‌های امنیتی کمتری برای ایران و هم‌پیمانان ایران داشته باشد. عربستان سعودی به شدت از اینکه یمن به متحد ایران تبدیل شود هراس دارد و همچنین عربستان نگران رویدادهای یمن است چون بیم آن دارد که این رویدادها تمامی شبه جزیره عربستان را برعلیه خاندان سعودی برانگیزد. آمریکا نیز نگران چنین اتفاقاتی در یمن است و به شدت نگران نفوذ رقبای جهانی خود است.

منابع

الف) فارسی

- اخباری، محمد و نامی، محمدحسین. (۱۳۸۸). *جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران*، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- الهی، همایون. (۱۳۸۹). *خلیج فارس و مسائل آن*، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات قومس.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «عربستان و رؤیای تسلط بر یمن»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۷: ۳۷-۶۹.
- حیدری موصلو، طهمورث و ربیعی، حسین (۱۳۹۰)، «تحلیل ژئوپلیتیک نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران در تحولات کشورهای خاورمیانه»: ۲۳۳-۲۳۴. *خانه اندیشمندان علوم انسانی-تهران*. ۱۳۹۱، ارائه پوستر در همایش/ سمینار/ کنگره.
- خادمی، غلامرضا. (۱۳۸۴). «جهان‌شمولی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی مطالعات استراتژیک در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- درایسدل، آلاسیدر و بلیک، جرالده. اچ. (۱۳۸۶). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میر حیدر (مهاجرانی)، چاپ پنجم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- رمضانی، روح‌الله. (۱۳۸۰). *چارچوب تحلیلی بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- زاخیم، داوود. (۱۳۹۱). «بهار عربی به کجا می‌رود؟ تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها از نگاه تحلیلگران امریکایی پیرامون بیداری اسلامی»، مرکز مطالعات بین‌المللی فرهنگی، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- سجادی‌پور، محمد کاظم. (۱۳۹۰)، «تحلیل استراتژی آمریکا در یمن؛ وزن‌های ناهم‌سنگ»، *مجله همشهری دیپلماتیک*، شماره ۴۸ شهریور.
- سروش، علی، اصغریان، زینب. (۱۳۹۰). «بیداری اسلامی لیبی و افق‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه منطقه‌ای*، شماره ۶.
- سلطانی‌فر، محمدحسین. (۱۳۸۶). *ریشه‌ها و تاریخچه اصول‌گرایی در مصر*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- صابر، محسن. (۱۳۹۴). «چرا یمن برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد؟»، ۲۰ فروردین ۱۳۹۴، قابل دسترس در: <http://attanews.ir>
- صادقی، حسین و احمدیان، حسن. (۱۳۸۹). «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن؛ امکانات و

چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶.

- عزتی، عزت‌الله. (۱۳۸۸). *ژئوپلیتیک شیعه و امنیت مرزهای ایران*، جلد اول، تهران: انتشارات البرز فردانش.

- کاردان، عباس. (۱۳۹۰). «قیام انقلابی در یمن، زمینه‌ها و موانع داخلی و خارجی»، فصلنامه علمی - تخصصی عملیات روانی، سال هشتم، شماره ۲۹، تابستان.

- کوهن، ساموئل برنارد. (۱۳۸۷). *ژئوپلیتیک نظام جهانی*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- مددی، جواد. (۱۳۹۴). «الزامات رویارویی با ائتلاف سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان.

- مرادی، عبدالله. (۱۳۹۴). «اهمیت راهبردی نظامی و اقتصادی تنگه باب‌المندب»، قابل دسترس در: وب‌گاه برهان، ۱۸ مهر.

- مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۴). «سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۳، پاییز.

- میررضوی، فیروزه و احمدی لفورکی، بهزاد. (۱۳۸۳). *راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- میرزاده، مهدی. (۱۳۹۰). «اهداف و اقدامات قلمروخواهانه بازیگران سیاسی در منطقه خاورمیانه در پرتو بیداری اسلامی»، تهران: همایش اسلام و تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال افریقا.

- میراحمدی، منصور و احمدوند، ولی‌محمد. (۱۳۹۴). «هویت و مبانی فکری جنبش انصارالله در یمن»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، سال اول، شماره‌های ۲-۳.

- نیاکویی، سید امیر؛ بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویدادها»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۴، شماره ۴.

- نیاکویی، سید امیر. (۱۳۹۰). «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال افریقا؛ ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۳، شماره ۴۰.

ب) انگلیسی

- Adra, Najwa. (2013). "Women and Peace Building in Yemen; Challenges and Opportunitie", Available at: www.peacebuilding.no/var/ezflow_site/storage/original/a.

- Al-Hajjri, Ibrahim. (2007), "The New Middle East Security Threat: Case of

Yemen and the Gcc”, Available at: www.handle.dtic.mil/100.2/ADA469931.

- Bankston, Catl. (2003), “*World Conflicts, Asia and the Middle East*”, Diane S. Marton, Arlington County Library.

- Blaydes, Lisa. (2011), *Elections and Distributive Politics in Mubarak Egypt*, Cambridge University Press.

- Blumi, Isa. (2011), *Chaos in Yemon: Societal Collapse and the New Authoritarianism*, Routledge.

- Chubin, Shahram. (1994), *Irans National Security Policy: Capabilities and Intentions*, Brookings Inst Pr.

- Cordesman, Anthony H. (2010). “The New War on Terrorism,” CSIS, and Available at: <http://csis.org/publication/new-war-terrorism>. Jan 5.

- Cordesman, Anthony. (2015). *American, Saudi Arabia and the Strategic Importance of Yemen*, Washington DC: Center for Strategic and International Studies.

- Johnsen, Gregory. (2009). “The Six Wars, The National National”, in: <http://www.ae/apps/pbcs.dll/artiac>.

- Kayhan International (July 22, 1992).

- Ignacio Matalobos González de la Vega “YEMEN” GEOPOLITICAL OVERVIEW of CONFLICTS, (2012), Available at: <http://publicacionesoficiales.boe.espp:273-300>.

- Nazemroaya, Mahdi Darius. (2012). “The Geo-Politics of the Strait of Hormuz: Could the U.S. Navy be defeated by Iran in the Persian Gulf” Global Research, January 08, 2012.

- Nazemroya, Mahdi Darius, (2015), “The War on Yemen: Where Oil and Geopolitics Mix”, Available at: uk.ask.com/youtube?q=The+War+on+Yemen%3A+Where+Oil+and+...

- Nazemroya, Mahdi Darius. (2015), “The Geopolitics Behind the War in Yemen”, Part 1, available at: www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/the-geopoliti...

- Ryan, Patrick W. (2015), “The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint, April 14, 2015. available at: <http://susris.com>.

- Schmitt, Eric. (2010). "Unrest in Yemen Seen as Opening to Qaeda Branch", *The New York Times*, 4 April, <http://www.nytimes.com/2011/04/05/world/middleeast>.

- Sharqieh, Ibrahim. (2013), "A Lasting Peace? Yemens gong Journey to National Reconciliation", Available at: www.brookings.edu/research/papers/2013/02/11-yemen-nati...

- Zarhani, Seyed Hossein, (2015), "Crisis of Governance and the Arab Spring Case Study: Bahrain" Transformation of Muslim World in the 21st Century, international ILEM Summer School.

- Lynch, M. (2012). *The Arab Uprising: The Unfinished Revolutions of the New Middle East*, New York: Public Affairs.